

نشست صد و چهارم - اخلاق همراه همیشگی دین

بسم الله الرحمن الرحيم

می‌خواهم در چند دقیقه سوره مبارکه قلم را جمع‌بندی کنم و یک موضوع مهمی را بگویم که شما روی آن فکر کنید.

اهمیت اخلاق در دین اسلام

یک نکته مهمی سوره قلم دارد که اولش می‌گوید و آن تاکید بر اخلاق است. اصلاً پیامبر گرامی اسلام را با اخلاقشان و دشمن پیامبر را هم با بی‌اخلاقیش معرفی می‌کند. اهمیت این موضوع را آن موقعی بهتر متوجه می‌شویم که بدانیم این سوره دومین سوره نازل شده قرآن است. یعنی در همان ابتدای حرکت پیامبر، مبانی حرکت ایشان را دارد معرفی می‌کند. یک روایتی هم هست که خیلی می‌شنویم به خصوص در ایام بعثت حضرت رسول: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». خیلی نکته مهمی است که اساساً جریان پیامبر گرامی اسلام و حرکت دینی برای به اوج رسیدن اخلاق است.

می‌خواهم یک نقطه‌ای را در ذهن شما روشن کنم که به صورت جدی به آن فکر کنید و می‌دانم در ذهنتان چالش هم ایجاد خواهد کرد. اشکالی ندارد و می‌توانیم یک بار هم درباره چالش‌های این موضوع بحث کنیم؛ اصراری نداریم که سوره قلم را همین جلسه ببندیم.

پیامبر گرامی اسلام وقتی می‌خواهند حرکت خود را توصیف کنند، می‌گویند که من آمده‌ام تا اخلاق به تمامیت خودش برسد. در سوره مبارکه قلم، دومین سوره نازل شده، موضوع خلق عظیم پیامبر گرامی اسلام است و دشمنان ایشان نیز با بی‌اخلاقی معرفی می‌شوند. یک سری از اخلاقیات هم آیات توضیح داده‌اند؛ مثل بددهنی، همز و لمز، دوبه‌همزنی، نمایی و... اگر با هریک از ما در مورد اخلاق صحبت کنند، یک سری تعاریفی داریم و یک سری رفتارها را بی‌اخلاقی می‌دانیم و اسم دسته دیگری از رفتارها را اخلاق می‌گذاریم؛ مثل راستگویی و دروغگویی.

آیا حرکت پیامبر گرامی اسلام فقط برای تحقق اخلاقیات است؟

از آیه‌ای که قبل از مباحث اخلاقی آمده است برای پاسخ به این سوال استفاده می‌کنم. خیلی دقت کنید، این نکته‌ای که می‌گویم خودم دچار غفلتش بوده‌ام.

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾

اینان به پیامبر می‌گویند که تو کمی کوتاه بیا، ما هم کوتاه می‌آییم. «دهن» به روغن مالی گفته می‌شود و ما اصطلاحاً ماست مالی هم می‌گوییم. چرا این آیه در بین این آیات آمده است؟! می‌توانست فقط بگوید پیامبر تو اخلاقت خوب است و از این آدم‌های بداخلاق نیز پیروی نکن!

یکی از دلایل بسیار مهمش که یکی از گیرهای مهم زندگی ما هم هست و خودم نیز سر سفره این سوره فهمیدم، این است: خیلی وقت‌ها وقتی می‌خواهیم پای یک سری مبانی بایستیم، باید جدیت به خرج دهیم؛ و نوعاً این برچسب را به آدم می‌زنند که بی‌اخلاق هستیم. انعطاف نداشتن در مبانی را متعصب و بی‌اخلاقی معرفی می‌کنند. مواظب باشید به اسم بی‌اخلاقی، ایستادن پای مبانی را کسی از مدار دین خارج نکند.

رابطه اخلاق و دین

یک نکته مهم دیگر: اصلاً پای چارچوب‌ها ایستادن، خود جزو اخلاق است. در همین آیات به پیامبر می‌گوید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾»، پس وقتی پیامبر از مبانی خودش مثل توحید کوتاه نمی‌آید، جزوی از اخلاق است.

بعضی‌ها دوست دارند اخلاق را موضوع‌بندی کنند و از بعضی از حیطه‌های زندگی جدا کنند؛ مثلاً خوب صحبت کردن، خوب پوشیدن و لطیف بودن اخلاق است ولی اگر پای حقی بایستیم، دیگر اخلاق نیست و سیاست است. چرا اخلاق و سیاست را از هم جدا کردید؟ چرا اخلاق فقط در یک سری موضوعات خاص تعریف می‌شود؟! چرا اگر یک نفر از خدا دفاع کند، اسمش اخلاق نیست؟ چرا من اگر پای دستورات خدا بایستیم، اسمش اخلاق نیست؟

این کار را در تاریخ همیشه با جریان حق انجام داده‌اند. همیشه گفته‌اند که یک سری اخلاق‌های خوب و مهربان بودن‌ها اخلاق است ولی ایستادگی پای خدا می‌رود جزو اعتقادات و موضوعات سیاسی-اجتماعی و ربطی به اخلاق ندارد. آن وقت آدم‌های اتوکشیده‌ای که خوشگل حرف می‌زنند با اینکه به خدا اعتقاد ندارد و پای حق نمی‌ایستند، با اخلاق می‌شوند؛ ولی اگر بنده خدایی پای دین بایستد و یک وقتی هم شدتی به خرج دهد، به خاطر شدتش، بی‌اخلاق می‌شود.

همیشه این دوگانه را برای ما درست کردند. انگار مومن، مذهبی و دیندار بودن، یک حرف است و متخلق به اخلاق بودن، حرف دیگری است. این یک دروغ بزرگ است؛ هر دو ور آن هم دروغ است: هم اینکه کسی صرفاً یک سری رفتارهایی مثل مهربانی را داشته باشد ولی دینداری و خداباوری و قیامت‌باوری نداشته باشد را اخلاق مدار بدانیم دروغ است؛ چون کسی که دین ندارد، بخشی از اخلاق را ندارد. چرا اخلاق را فقط در این موضوعات می‌گیرید؟! از آن طرف هم دروغ است که به ما بگویند کسی که صرفاً نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد ولی بددهنی، همز و لمز و نمایی می‌کند، آدم دینداری است؛ چه کسی گفته است؟! دین مجموعه همه این‌ها با یکدیگر است.

آن‌هایی که لباس دین برتنشان بوده ولی اخلاق نداشته‌اند و بعد ادعای دینداری کردند، اشتباه گفته‌اند. چه کسی گفته دین فقط نماز و روزه است؟ این همه دستورات دیگر در کتاب خدا چیست؟ راس اعمال نماز است ولی نه اینکه باقی چیزها دین نیست. اینکه من نماز و روزه دارم، فکر کنم دیندار هستم ولی اجازه دارم توهین، بددهنی و دوبه‌همزنی بکنم؛ غلط است. و هم آنانی که اخلاق را در ظواهری مثل خوش‌صحبتی رعایت می‌کند، ولی دین و خدا برایش مهم نیست؛ اشتباه است با اخلاق صدایش بزنییم. **اخلاق و دین از یکدیگر جدا نمی‌شوند.**

اگر این موضوع را باور نداشته باشیم، مدام فریب می‌خوریم؛ بعد که سراغ پیامبر و اهل بیت می‌رویم، می‌بینیم که جدا از زندگی نمی‌کردند. هرکس روزه و نماز را به جا می‌آورده، تواضع هم داشته و متکبر نبوده، دست خیر داشته و منع خیر نمی‌کرده و...؛ آدابش است. افرادی هستند نماز و روزه دارند ولی آنقدر خسیس هستند؛ خوب آیا نماز و روزه‌ات نتوانسته در تو اندکی دیگرخواهی ایجاد کند؟ در دینداری این فرد هم باید شک کرد، مانند اخلاق آن طرف بی‌دین.

عقل نیز از اخلاق و دین جداشدنی نیست؛ در دسته بعدی آیات خداوند در مورد گزاره‌های عقلی صحبت می‌کند. هرکس عاقل است، حتماً اخلاق دارد و هرکس اخلاق دارد، حتماً عاقل است. اخلاق یک امر عقلی است. عقل انسان را در چارچوب قرار می‌دهد. اگر کسی اهل عقل نباشد، حتماً یک جا خودش را نشان می‌دهد و اخلاق نخواهد داشت؛ به قیافه گرفتن و فیلم بازی کردن افراد نیست. اخلاق، دین، عقلانیت، تشریح و مذهبی بودن از هم جدا نیستند. آن بیان حضرت علامه حسن‌زاده آملی در کتاب بی‌نظیرشان، «قرآن و عرفان و برهان از هم جدائی ندارند»، نیز به همین موضوع اشاره دارد. واقعیت عالم این است. اگر این‌ها را از یکدیگر جدا کردند، دروغ است. سوره قلم، سوره وحدانیت عقلانیت، دین و اخلاق است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم